

ساختار سنتی ارتش ایران در نیمه نخست دوره قاجار (دوره آقامحمدخان، فتحعلیشاه و محمدشاه)

دکتر مسمود مرادی^۱

هاشم ملکشاهی^۲

سمیه خانی پور^۳

چکیده

ساختار نظامی ایران در دوره قاجاریه، به خصوص در نیمه نخست آن در مرحله بسیار ابتدایی قرار داشت و هنوز فن آوری و دانش نظامی جدید به آن راه نیافته بود. در این زمان ایران فاقد نیروی نظامی کارآمد و سازمان صحیح نظامی بود. پایه و اساس ساختار سنتی ارتش قاجار از سه قسمت سواره نظام، پیاده نظام و توپخانه و زنبورکخانه تشکیل می شد و خبری از نیروی دریایی نبود. در این برهه از زمان، ایران فاقد ارتش دائمی و حرفه ای بود. به طوری که نیروهای جنگی فقط در مواقع جنگ و بروز خطر جمع آوری می شدند، که این عمل بیشتر به یک بسیج عمومی شبیه بود تا یک ارتش واقعی. برای جمع آوری و سازماندهی نیروهای نظامی شیوه کارآمد، بودجه، اعتبار و کارپردازی وجود نداشت. هزینه های امور نظامی نیز از راه های غیر قانونی، که همواره به زیان مردم بود، تأمین می شد. ارتش سنتی قاجار از تجهیزات نظامی مدرن و پیشرفته بی بهره و بی اطلاع بود؛ از طرفی نحوه استفاده از تجهیزات نظامی نیز به شیوه سنتی و قدیمی بوده، این گونه تجهیزات متناسب با نیازهای یک ارتش واقعی و مجهز نبود. در این مقاله کوشش می شود تا با استفاده از منابع و مآخذ موثق به ساختار سنتی ارتش ایران در نیمه نخست دوره قاجار پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ارتش، ساختار سنتی ارتش، قاجاریه، آقامحمدخان، فتحعلیشاه، محمدشاه.

dr_mmoradi@yahoo.com
malekshahi20@yahoo.com
s.kh61.p@gmail.com

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان
۲ کارشناس ارشد تاریخ
۳ کارشناس ارشد تاریخ

مقدمه

نخستین نیاز یک ملت و شاید اساسی‌ترین نیاز برای امنیت و آسایش جامعه، وجود یک نیروی نظامی معتبر و قدرتمند است که قادر باشد در مقابل دشمنان خارجی و داخلی از تمامیت کشور دفاع کند. ساختار نظامی ایران در دوره قاجاریه، به ویژه در نیمه نخست آن، در مرحله بسیار ابتدایی قرار داشت و هنوز فن آوری و دانش نظامی جدید به آن راه نیافته بود. در دوره فتحعلیشاه، شاهزاده عباس میرزا در راستای نوسازی ارتش ایران - با بهره‌گیری از متخصصان اروپایی - اقداماتی چند در این زمینه انجام داد و توانست قسمتی از ارتش ایران را به سبک و سیاق نظام اروپایی مجهز کند. اما این نوسازی تمام ارتش ایران را در بر نگرفت؛ به گونه‌ای که بخش عظیمی از ارتش ایران همچنان سنتی باقی ماند. این روند تا دوره محمدشاه نیز ادامه یافت، به گونه‌ای که ارتش سنتی و ارتش مدرن در کنار یکدیگر به کار خود می‌پرداختند؛ یعنی قسمتی از ارتش ایران با روش‌های نوین نظام اروپایی آشنا شده و بخش دیگر همچنان سنتی باقی مانده بود.

ارتش ایران در زمان آقامحمدخان قاجار بازمانده ارتش دوران نادری بود و سازمان و جنگ افزار آن در برابر دگرگونی‌هایی که در امور و سازمان‌های ارتشی اروپا در سده هیجدهم پیش آمده بود، بسیار کهن و ناموسمند بود.^۱ به همین دلیل است که ژنرال گاردان در آغاز گزارش‌های خود در مورد اوضاع نظامی ایران می‌نویسد: «اوضاع نظامی ایران قابل اهمیت و اعتبار نیست».^۲ این وضعیت در دوره‌های بعد یعنی دوره فتحعلیشاه و محمدشاه قاجار نیز کم و بیش ادامه یافت. پتر آوری در این خصوص می‌نویسد: «اندازه و ابعاد و کارایی ارتش در زمان فتحعلیشاه و محمدشاه بر حسب نیاز و ضرورت‌های مالی فرق می‌کرد و در نوسان بود. این ارتش در دو بخش سازمان یافته بود: یکی نیروهای سنتی زمان آقامحمدخان و دیگری واحدهایی به سبک اروپایی که مورد پسند و علاقه عباس میرزا بود».^۳ ارتش سنتی قاجار در دوره آقامحمدخان شکل گرفته و به همراه ارتشی که توسط عباس میرزا و صاحب‌منصبان نظام اروپایی اصلاح شده بود همگام بودند. به گونه‌ای که ارتش سنتی به همراه ارتشی نو در کنار هم در دوره‌های فتحعلیشاه و محمدشاه به حیات خود ادامه می‌دادند. در این تحقیق برآنیم تا ساختار سنتی ارتش ایران را در اوایل دوره قاجار مورد بررسی قرار دهیم.

خاستگاه اجتماعی ارتش سنتی قاجار

ایل قاجار از دو سه قرن پیش از آنکه آقامحمدخان به سلطنت برسد، همواره جنگاورانی تربیت

می کرده اند که زیر نظر بزرگان ایل به جنگ و دفاع از خود می پرداختند. فتحعلی خان قاجار^۴ یک نوع انضباط نظامی در میان افراد نظامی ایل قاجار پدید آورد، به طوری که سواره نظام و پیاده نظام در دوره او از نظم نسبی برخوردار شده بود و همین عامل موجب پیروزی او در برخی از نبردها بود. بعد از او محمد حسن خان^۵ و حسینقلی خان جهانسوز^۶ روی کار آمدند که شیوه و آداب رزم فتحعلیخان را در نبردها دنبال کردند. بعد از چندین و چند سال نبردهای پیاپی ایل قاجار دارای نیروی نسبتاً قدرتمند نظامی شد که بر دیگر ایلات از نگاه نظامی برتری داشت. به دنبال آن آقامحمدخان که از شم نظامی قوی ای برخوردار بود روی کار آمد؛ او با کمک استعدادهای نظامی خود و افراد دلیر و جنگجوی ایل قاجار توانست یک نیروی نظامی واحد تشکیل دهد و با کمک آن بنای سرکشی علیه خاندان زند نهاده و در نهایت فرمانروای بی چون و چرا و بانی سلطنت ایل قاجار در ایران شود.

در اوایل قرن نوزدهم، ایران فاقد نیروی قابل توجه و سازمان متشکل و منظم نظامی بود. جنگجویان فقط هنگام جنگ و بروز خطر جمع آوری و متمرکز می شدند. برای جمع آوری و تمرکز آنان بودجه نبود و هزینه نگهداری این دسته ها از طریق مصادره تامین می شد. تمداد لشکریانی که به این ترتیب ممکن بود جمع آوری شوند بسیار محدود بود.^۷ آقامحمدخان پس از نادرشاه دوباره به قشون ایران عظمت بخشید. وی فردی نیرومند و در فنون جنگی نهایت زبردستی را داشت.^۸ روح نظامی که در اثر نبوغ نادرشاه تا اندازه ای احیاء شده بود، به وسیله آقامحمدخان تا حدی استوار ماند، و او همان کسی است که موفقیت های کم نظیرش به واسطه کارهای قساوت آمیزش در تاریخ مخدوش گردیده است.^۹ در این دوره هسته اصلی سپاه ایران را عشایر، ایلات و قبایل مختلف تشکیل می دادند. علت اصلی تشکیل سپاه از عشایر این بود که در آن دوره «قبایل بهترین نیروهای جنگی ایران را تشکیل می دادند، زیرا که مهارت آنها در سوارکاری و نیز آشنایی و مهارتشان در به کارگیری آخرین نوع سلاح ها به آنها، نسبت به اهالی شهری، در این زمینه برتری خاصی می بخشید. معمولاً پادشاهان آن زمان کوششی در جهت آموزش نظامی اهالی شهرنشین به خرج نمی دادند.»^{۱۰}

زمانی که آقامحمدخان پس از فرار از شیراز به مازندران رسید، وضعیت منطقه و مردم آن چنان بود که گویی یک پادگان نظامی آماده جنگ است. آقامحمدخان در انتخاب محل و افراد درست عمل کرد و هنگامی که می خواست هسته نخستین قشونی را تشکیل دهد که می باید عاقبت او را به سلطنت برساند، نخست به سوی ذخیره های همیشگی افراد مسلح یعنی عشایر دست دراز کرد و قبیله های

پراکنده عرب و کرد را که از سرنوشت خود ناراضی بودند با خود همراه ساخت و سپس طبعاً به ایلی که خود از آن برخاسته بود و عشایر مازندران که دست کم از سه پشت با خاندان او بستگی پیدا کرده بودند، روی آورد و همچنین مزدورانی را به خدمت درآورد و از آنان دسته های تفنگچی تشکیل داد. در فاصله نیم قرن پس از مرگ نادر تشنگ های بسیاری در دست مردم وجود داشت که هنگام ظهور آقامحمدخان این تشنگ ها وسیله امرار معاش صاحبانش شد. به نظر می رسد که همین سازمان ها بودند که ثابت ترین عنصر ارتش آقامحمدخان را تشکیل دادند؛ همان هسته ای که او توانست خصلت ارتشی نسبتاً دائمی به آن بخشد و به شخص خود وابسته اش سازد.^{۱۱} سپاهیان از افواج و دسته های نظامی تشکیل می شدند. سازمان جنگی ایل قاجار از طوایف دولو، عضدانلو، شامبیاتی، قوانلو، سپانلو، شاه بداقلو، قزل ایاق، قاپچلو، داشلو، زیادلو، داشلو، خرینه دارلو، کهنه لو، کرلو و مهدیقلی خانی تشکیل می شد.^{۱۲} گذشته از طوایف ایل قاجار بسیاری از ایلات و عشایر بزرگ و کوچک نیز تشکیل دهنده ارتش سنتی قاجار بودند. این روند در دوره شاهان بعدی قاجار، به خصوص در زمان حکمرانی فتحعلیشاه و محمدشاه ادامه داشت.

ساختار سنتی ارتش در اوایل دوره قاجار

در اوایل تأسیس سلسله قاجار سپاه ایران عبارت بود از یکصد و هشتاد هزار نفر چریک که به طور داوطلب گرفته می شدند. این تعداد متحدالشکل نبودند و به طور کلی از دو قسمت تشکیل می شدند:

- ۱- سپاهیان پایتخت یا «پارکابی»
- ۲- سپاهیان ولایتی یا «ساخلو ولایتی»^{۱۳}

دسته اول بالغ بر هفتاد و پنج هزار نفر بودند که افراد آن در برابر خدمت سربازی مزد دریافت می کردند. این دسته همه وقت در پایتخت و در رکاب شاه بودند. دسته دوم یکصد و پنج الی یکصد و ده هزار نفر بودند که به هزینه شاهزادگان، حکام و صاحبان تبول اداره می شدند. این افراد حافظ شهرها و مرزهای کشور بودند.^{۱۴} به طور کلی، ارتش سنتی قاجار محدود به دسته های سواره، پیاده، نیروهای چریک و توپخانه می شد که به ترتیب به شرح هر یک از آنها می پردازیم.

سواره نظام

در اوایل دوره قاجار دسته های سوار از میان افراد ایالات صحرائشین جمع آوری می شد. این دسته

ها مرکب از واحدهایی بودند که «ر کدام از یک رئیس ایل اطاعت می کردند»^{۱۵}. این وضعیت بنا بر گفته های «اوزن فلاندن» که در دوره محمد شاه از نیروهای نظامی ایران دیدن کرده است، ادامه داشت. وی در این باره می نویسد: «اگر جنگی پیش آید شاه به تمام ولایات فرمان می فرستد و هر منطقه نسبت به خود سوارانی مسلح به دربار روانه می نماید ...»^{۱۶} سواران تحت رهبری رؤسای خود قدم در میدان جنگ می گذاشتند و جز او، از کسی اطاعت نمی کردند. غلامحسین مقتدر در کتاب «تاریخ نظامی ایران» در این خصوص می نویسد: «سواران بیشتر از بین خان زاده های ایلات و طوایف انتخاب می شدند و غیرسوار از رئیس خود از دیگری اطاعت نمی کردند»^{۱۷}.

ژنرال گاردان که در سال ۱۸۰۷م. به ریاست هیأتی از نظامیان و غیر نظامیان فرانسوی به ایران آمده است، در خصوص تعداد سواره نظام ارتش قاجار می نویسد: «عده سواره نظام ۱۴۴۰۰۰ نفر است و سواران خراسانی از دیگران کارآمدتراند»^{۱۸} گاسپار دروویل در سفرنامه خود تحت عنوان «سفر در ایران» در مورد اهمیت و تعداد سواره نظام در ایران و سایر کشورهای شرقی می نویسد: «قشون اصلی ایران مانند سایر کشورهای شرقی از سواره نظام تشکیل می گردد که تعداد افراد آن همیشه سه یا چهار برابر افراد پیاده نظام است»^{۱۹}.

در میان سواره نظام ارتش سنتی، هیچ گونه نظم و ترتیبی دیده نمی شود. «در مواقع جنگ، افراد سوار تحت هیچ نظمی نیستند و هر قسم که باشند چهار نعل و بدون هیچ ترتیبی به دشمن حمله می برند، اگر دشمن متزلزل شد ایستادگی می کنند و الاً با بی نظمی تمام چهار نعل عقب می نشینند و از عقب تیر می اندازند»^{۲۰}. این ضعف تا دوره های بعد نیز ادامه داشت و فرماندهان ارتش در صدد برطرف کردن آن برنیامدند، چنانکه اوزن فلاندن که ۳۳ سال بعد از ژنرال گاردان به ایران آمده است، در سفرنامه خود در این خصوص چنین می نویسد: «در سواری هیچ ترسو و ناورزیده نیستند لیکن یگانه عاملی که آنها را از خدمات مؤثر باز می دارد بی نظمی است. ارشدان نیز هیچ به فکر نیستند که این نقیصه را از سربازان مرتفع سازند»^{۲۱}.

تاکتیک و شیوه جنگی سواره نظام روشی بود که پارتها در دوران باستان به گونه جنگ و گریز به کار می بردند. امینه پاکروان در خصوص شیوه جنگی سواره نظام سنتی می نویسد: «آنها در تظاهر به فرار هم آواز می شدند. و این حيله جنگی دیرینه ای بود که نتیجه می داد. زیرا که جزئیات آن قابل پیش بینی نبود. در حال تاخت سردست به شیوه باستانی پارت ها تیراندازی می کردند و دشمن را

به ستوه می آوردند.^{۲۲} این شیوه نبرد در دوره فتحعلیشاه و محمد شاه نیز پابرجا بود؛ چنانکه اوژن فلاندن در این باره می نویسد: «لشکرآرایی ایران هنوز شبیه پارت هاست که جنگ را در حال فرار می کردند ...»^{۲۳}

تقسیمات سواره نظام بر اساس سیستم ده دهی بود. دسته های سوار به واحدهای ۱۰۰۰ نفری قسمت می شد. هر واحد از ۱۰ گروه ۱۰۰ نفری تشکیل می شد و هر گروه نیز به نوبه خود به ۱۰ جوخه ۱۰ نفری تقسیم می شد. فرمانده یک دسته ۱۰۰۰ نفری را «مین باشی»، فرمانده یک گروه ۱۰۰ نفری را «یوزباشی» و مسئول یک جوخه ۱۰ نفری را «اون باشی» می نامیدند.^{۲۴}

در زمینه مخارج سواران و تهیه سلاح آنها باید گفت که «کلیه سواران عشایر به خرج خود مسلح شده، اسب و لوازمات جنگی و مخارجات با سران ایل بود که او نیز این وجه را از اهالی ایل نشین وصول می کرد.»^{۲۵} غلامحسین مقتدر نیز در این خصوص می نویسد: «هر طایفه ای بنا بر عادت و رسوم خود عده ای سوار می داد که تحت امر رئیس آن می جنگید و به این سوارها ماهیانه داده نمی شد. فقط در موقع جنگ جیره جنسی و علیق می گرفتند و در سال هم مبالغی تقدماً به هر سوار داده می شد که از ۴ تا ۵ تومان تجاوز نمی کرد. به علاوه هر سواری در سال دو بار گندم می گرفت. افسران ایشان در سال ۱۵ تا ۲۰ تومان حقوق و ۴ تا ۵ بار گندم داشتند.»^{۲۶} واقصیت امر این است که در ارتش سنتی حقوق و مواجبهی که برای سربازان معین شده بود، به طور کامل به آنها داده نمی شد. دستمزد سربازان توسط افسران و فرماندهان آنها بالا کشیده می شد؛ به همین دلیل سربازان برای تأمین نیازهایشان دست به غارت و چپاول روستاییان سر راه خود می زدند. بارون فیودورکورف که در اوایل حکمرانی محمدشاه از سپاهیان ایران دیدن کرده است در خصوص پرداخت حقوق به سربازان چنین می نگارد: «افراد انگلیسی که به تعلیم سربازان اشتغال دارند، در کار سر رشته داری و پرداخت حقوق و از این قبیل امور مداخله ندارند. این وظیفه بر عهده افسران و فرماندهان ایرانی ای نهاده شده است که بدون مضایقه پولی را که برای پرداخت به سربازان به دستشان می رسد، به جیب خود ریخته، با گستاخی بی سابقه ای سربازان بیچاره را غارت می کنند.»^{۲۷} اوژن فلاندن نیز در این خصوص می نویسد: «سربازان حقوقی ندارند اما با غارت تلافی می کنند.»^{۲۸}

فلاندن همچنین در خصوص مخارج سواره نظام در دوره محمدشاه می نویسد: «مخارج این سواران بی انضباط و اسب ها از طرف شاه تأدیه می گردد یعنی دستور می دهد از هر شهرستان یا دهستانی که

بگذرند آنچه را می خواهند بگیرند، در نتیجه از این فرمان سو استفاده کرده آذوقه خود را از راه غارت شهرها و دهات به دست می آورند و به شهر وارد شده و به چشم تسخیر و تصرف نگاه می کنند.»^{۲۹} به نظر می رسد که اوژن فلاندن در این جمله که «مخارج این سواران بی انضباط و اسب ها از طرف شاه تأدیه می گردد یعنی دستور می دهد از هر شهرستان یا دهستانی که بگذرند آنچه را می خواهند بگیرند ...» بیش از حد اغراق کرده است. در حقیقت، اوژن فلاندن می خواسته ضعف تدارکات سپاه ایران را این گونه به تصویر بکشد. حقیقت امر این است که سپاهیان به جهت ضعف تدارکات و کمبود مواجب ناگزیر به هر شهر یا روستایی که می رسیدند برای برطرف کردن نیاز خود و اسبهایشان کمک می گرفتند؛ طی این حرکت عده ای از سربازان سوء استفاده کرده و بیشتر از نیازشان، شهرستان ها و دهستان های سر راه خود را مورد فشار قرار می دادند. فرمانی که فرمانده کل نیروهای ایران به سال ۱۲۱۸ هـ.ق در آغاز جنگ اول ایران و روس در خصوص تجهیزات عمومی جنگ و نحوه تمرکز نیروها به ولایات و رؤسای ایل صادر کرده است، گویای این مطلب است. فرمانده کل نیروهای ایران طی یک نامه که برای ولایات و رؤسای ایلات صادر کرده است، بعد از نحوه جمع آوری نیروها و تمرکز آنها در کنار رود ارس، در پایان می نویسد: «... مخصوصاً سفارش می کنم که از نزدیک ترین و مهم ترین راه های عمده سوق الجیشی بیابید و از سکنه عرض راه جز علیق و آبی که لازم جهت عده خود دارید چیزی نستانید.»^{۳۰}

در خصوص تسلیحات سواره نظام باید گفت که، سواره نظام ایران به اشکال مختلفی مسلح می شده است و هر کس به دلخواه خود، سلاح مورد علاقه خویش را انتخاب می کرد. سلاح های عمومی یک سوار عبارت بودند از: شمشیر، یک تفنگ لوله کوتاه و سبک و برخی اوقات یک یا دو تپانچه.^{۳۱} ژنرال گاردان سلاح سواره نظام ایران را چنین توصیف می کند: «افراد سوار تفنگ های دراز دارند، سپرهای ایشان قریب ۱۸ انگشت وسعت دارد و جلوی گلوله را به هیچ وجه نمی گیرد. تراکه هنوز تیر و کمان استعمال می کنند و بعضی از تیرهای ایشان فوق العاده سبک است، شمشیرهای ایشان نیز خوب است.»^{۳۲} سواره نظام ایران شامل بر چند گروه بود: زره دارهای چریک یا قزلباش ها، سواره نظام غلام ها یا غلام شاه، غلام های تفنگچی و سواره نظام ولایات یا آتلی.

زره دارهای چریک

گاسپار دروویل در خصوص سواره نظام زره دار چریک می نویسد: «اولین سواره نظام ایران قزلباش

ها یا زره دارهای چریکند. شکل سلاحشان کاملاً قدیمی است ... تعدادشان بیست هزار تن است در تمام نقاط کشور پراکنده اند، ولی چهار هزار نفر از آنها همیشه در خدمت شخص شاه هستند و در زمان جنگ و راه پیمایی وی را همراهی می نمایند.^{۳۳} به سواره نظام چریک یک بار از طرف دولت برای همیشه سلاح و اسب داده می شد؛ موجب آنها بیست و چهار تومان بود که برای خرج معاش و نگهداری اسب هایشان به آنها داده می شد. علاوه بر این مبلغ سالانه، مقدار سه یا چهار خروار گندم هم به عنوان کمک خرج دریافت می کردند.^{۳۴}

سواره نظام غلام شاه یا گارد سلطنتی

اینان دسته ای سوار بودند که تعداد آنها از سه تا چهار هزار نفر بیشتر نمی شد و غالباً افراد آن از میان غلامان گرجی و یا پسران نجیبای کشور انتخاب می شدند؛ آنها گارد مخصوص سلطنتی را تشکیل می دادند که «غلام شاه» نامیده می شدند.^{۳۵} در ویل در خصوص مقام و منزلت سواره نظام «غلام شاه» می نویسد: «این کلمه معنی برده را دارد و آنهایی که سابقاً به این اسم خوانده می شدند بیچاره هایی بودند که پادشاه آنها را به کارهای بسیار پست می گماشت. اما امروز این عنوان محترم است. غلام های شاه که تعدادشان به چند هزار نفر می رسد از میان گل سرسید جوان های ایرانی برگزیده می شوند.»^{۳۶} غلام شاه ها همواره در پایتخت به سر می بردند و این بدان جهت بود که عموماً از طایفه شاه و ملازمان وی بودند، بدین سبب هم از احترام بیشتری برخوردار بودند و هم بیشتر مورد ترس و واهمه بودند و تکیه گاه اصلی تاج و تخت سلطنت تلقی می شدند.^{۳۷} سوارگان غلام شاه دارای اسبانی ممتاز بوده و اسلحه آنها از طرف دولت تهیه می شد و در سال ۲۰ تا ۳۰ تومان جیره نقدی می گرفتند.^{۳۸} این گروه بهترین سواره نظام ایران بودند چرا که دائماً به تمرین مشغول بوده و به کلیه سلاح ها آشنایی داشتند سلاح های مورد استفاده آنها در جنگ ها «... قره بینه، تپانچه و شمشیر بود.»^{۳۹}

غلام های تفنگچی

این گروه شباهت زیادی به سواران غلام شاه داشته و از دیگر گروه ها کارآمدتر بودند. نحوه جنگیدن آنها شباهت زیادی به سواره نظام اروپایی داشته است، چنانکه به تقلید از سواره نظام اروپایی در هر دو حالت سواره و پیاده قادر به جنگیدن و تیراندازی بودند. این دسته که وضع مشابهی با دسته

غلام‌ها دارد به شکل آنها سازمان داده می‌شد. اسلحه مورد استفاده غلام‌های تفنگچی، تفنگ‌های قتیله‌ای بود که لوله آنها دارای خان بوده است. در انتهای این تفنگ‌ها، دو شاخه‌ای از چوب تشبیه شده بود که به هنگام نشانه‌گیری تفنگ به آن تکیه می‌داد.^{۲۰} موجب و حقوق غلام‌های تفنگچی برابر با غلام‌شاه‌ها بود و مانند آنها نیز جزو گارد شاهنشاهی بودند.

سواره نظام ولایات یا آتلی^{۲۱}

این دسته‌های سوار از میان افراد ایالات صحرائشین جمع‌آوری می‌شد. مورخان از آنان به عنوان سواره نظام بومی یا نامنظم یاد می‌کنند. علی باقری کبوق در مورد سواره نظام ولایات می‌نویسد: «دسته‌ای دیگر سوار نظام ولایات هستند که به طور ساده آتلی (سواره نظام) نامیده می‌شوند. ضمناً برای مشخص نمودن آنها از یکدیگر اسم ولایت و اسم خان یا بیگی که فرماندهان آن را بر عهده دارد به دنبال اسم آنها آورده می‌شود. تعداد این افراد بسیار زیاد است و تقریباً تمام قشون ایران را از این افواج تشکیل می‌دهند... سلاحشان هیچ گونه نظم و ترتیبی ندارد. بعضی‌ها با تفنگ و تعدادی هم با نیزه مسلحند. نوع ساز و برگ سوار نظام ولایات... پایین‌تر از متوسط است ولی فوق‌العاده شجاع و سرشار از حسن نیت هستند... اسب و سلاح آنها مانند سایر دسته‌های سوار نظام [بوده] و موجب آنها پانزده تومان و سه خروار جنس در سال است... شغل آنها قابل انتقال به فرزندانشان می‌باشد و موقمی که نخواهند یا نتوانند به جنگ بروند کافی است که پسران، برادرزاده‌ها و یا یکی از اقوام خود را به جای خود بگمارند و از این طریق موجبات رضایت رؤسا را فراهم نمایند زیرا در ایران قابلیت افراد مطرح نیست، بلکه کثرت آنها مورد نظر است.»^{۲۲}

سواره نظام همواره در ایران بیشتر از پیاده نظام مورد استفاده قرار گرفته و ارزش بیشتری داشته و کارایی آن نیز در جنگها بهتر بوده است. فابویه که به همراه هیأت اعزامی ژنرال گاردان وارد ایران شده در خصوص سواره نظام ایران می‌نویسد: «در ارتش ایران تنها عنصری که متوسط است سواره نظام است. سواران ایرانی هر چند که اسلحه خوب ندارند، خوب می‌جنگند و با دقت کامل حرکت می‌کنند.»^{۲۳} بنابراین می‌توان گفت که پایه و اساس ارتش سنتی ایران در دوره قاجار بر سواره نظام استوار بوده است؛ این در حالی است که سواره نظام ایرانی از میان افراد عشایری و روستاها فراخوانده می‌شدند و بدون تعلیم و آموزش جنگی به جبهه‌های جنگ روانه می‌شدند.

پیاده نظام

در ارتش سنتی ایران پیاده نظام کمتر به کار گرفته می شد و ارزش کمتری نسبت به سواره نظام داشته است. ژنرال گاردان در خصوص تعداد پیاده نظام ارتش سنتی ایران و کاربرد آنها می نویسد: «پیاده نظام ایران ۶۰۰۰۰ نفر سرباز دارد و افراد آن نیز چندان به کار نمی خورند.»^{۴۴} فابویه پیاده نظام ایران را چنین توصیف می کند: «پیاده نظام که تنها در موقع لزوم آنها را دعوت می کنند تنها یک دسته از مردم ولگردند که حتی فرماندهانشان نام هاشان را نمی دانند، مانند گله به راه می افتند و جیره و مواجب به آنها نمی دهند.»^{۴۵}

پیاده نظام در وضعیت بدی به سر می برد، اسلحه این افراد بسیار سنگین بوده و معمولاً از تفنگ های فتیله ای استفاده می کردند. به طور کلی در ارتش های قبل از قاجار نیز به پیاده نظام توجهی نمی شد و به عنوان سیاهی لشکر به آنها می نگرستند، حال آنکه در کشورهای اروپایی پیاده نظام از جایگاهی ویژه برخوردار بوده، حتی گاهی نیز بر سواره نظام ترجیح داده می شدند. ژنرال گاردان در خصوص تجهیزات و سلاح های مورد استفاده پیاده نظام می نویسد: «اسلحه افراد پیاده خیلی سنگین است، هر دو نفر لاقبل یک اسب دارند و دولت جوی اسبان ایشان را می دهد، پیادگان آذربایجانی و عراقی تفنگ های فتیله ای دارند و این تفنگ ها را بسیار بد سوار کرده اند. غالب افراد سه پایه درازی در سر تفنگ خود دارند که در موقع قراول رفتن آنها را روی این سه پایه ها میزان می کنند و در موقع حرکت بار و بنه و آذوقه و یک چادر همراه خود بر می دارند.»^{۴۶}

در مورد طرز جنگیدن پیاده نظام باید گفت که نحوه جنگیدن آنها به مانند قرون گذشته تغییری حاصل نشده بود؛ آنها چون دوره های قبل به روش دسته جمعی و نامنظم با سر و صداهای گوش خراش به دشمن هجوم می بردند، سپس از فاصله های بسیار دور به دشمن تیراندازی می کردند و از جنگ تن به تن دوری می جستند.^{۴۷} ادوارد اسکات وارینگ که در سال ۱۸۰۲ میلادی به ایران آمده راجع به کاربرد و کیفیت پیاده نظام در ارتش ایران چنین می نویسد: «در ارتش ایران به ندرت پیاده نظام به کار گرفته می شد و به همین خاطر هم کیفیت پیاده نظام ایران به مراتب پست تر از سواره نظام است. برای مثال چندی قبل در بوشهر برای نشان دادن مهارت و کارایی قشون مراسم سان و رژه ای ترتیب داده شده بود، در این مراسم که سربازان شلیک نمودند، ابدأ صدایی از هیچ تفنگی شنیده نشد. آنان تصور می کردند بدون خطر می توانند تفنگ های پر شده از باروت و ساچمه را خالی

نمایند در حالی که در همین انجام این کار چند گلوله از تفنگ‌ها شلیک شد و عده‌ای از جمعیت را به قتل رسانید. معمولاً پیاده نظام به هنگام محاصره شهرها یا قلاع نظامی به کار گرفته می‌شود و در چنین مواردی آنها قریب یک ساعت یا بیشتر شهر یا قلعه را گلوله باران می‌نمایند تا شکافی در دیوار ایجاد نمایند.^{۴۸}

اوضاع پیاده نظام در دوره محمد شاه نیز چندان قابل تعریف نیست و همان وضعیت سابق را در این دوره می‌بینیم. بارون فیودورکورف که در اوایل دوره محمد شاه در ایران بوده، اردوی پیاده نظام ایران را چنین توصیف می‌کند: «اردوی پیاده نظام ایران در چشم یک اروپایی ... عجیب و ناپه‌نجان می‌نماید... چادرهای این اردو از لحاظ شکل و اندازه اختلاف زیادی داشت: بعضی گرد، بعضی چهارگوش، بعضی هشت گوش، بعضی بیضوی ... برخی بسیار بزرگ و برخی کوچک ... با بی نظمی پراکنده بود. الاغ‌ها، قاطرها و شترهایی که به آن چادرها بسته شده بودند، یا مشغول خوردن سامان^{۴۹} یا جو سهمی خود بودند، یا در میان طناب چادرها می‌چرخیدند ... وضعی بسیار نامرتب داشت و به تمام معنی به تار عنکبوت می‌مانست. اگر نیمه شبی به این اردوی ایرانی، دشمن شبیخون می‌زد، نابسامانی‌های غیر قابل تصویری به خاطر اضطراب ناگهانی به وجود می‌آمد ...»^{۵۰} شایان ذکر است که با نگاهی کوتاه به تاریخ نظامی ایران می‌توان پی برد که ایرانیان همواره در ارتش به پیاده نظام به دیده تحقیر نگریده و همیشه سواره نظام را بر این قسم از نیروهای نظامی ترجیح داده‌اند؛ به همین سبب پیاده نظام ارتش ایران چه در دوره‌های قبل از قاجار و چه در دوره قاجار از اهمیت کمی برخوردار بوده است، چنانکه در ارتش سنتی قاجار، پیاده نظام ضعیف‌ترین جایگاه را در میان دیگر نیروها به خود اختصاص داده است.

نیروهای چریک

تقریباً تمام افراد سالم کشور ممکن بود وارد دسته‌های چریک شوند. نیروی چریک در هر ناحیه یا از افراد کوه نشین و یا از اهالی شهرها و دهات تشکیل می‌یافت. نگهداری افراد چریک به عهده ایالت، شهر یا دهکده‌ای بود که توسط این دسته‌ها دفاع و حمایت می‌شد.^{۵۱} شایان ذکر است که قسمت عمده ارتش سنتی از سواران چریک تشکیل می‌شد.^{۵۲}

قوای چریک چندان کارآمد و خطرناک نبود. شاهزاده یا شاه قوای چریک را زیر پرچم خود فرا می‌خواند، اما این قوای یک ارتش واقعی نبود بلکه بیشتر به یک بسیج عمومی شباهت داشت.^{۵۳} ناصر

تکمیل همایون معتقد است که نیروی چریک با آنکه سابقه قدیمی و طولانی دارد، اما میرزا ابراهیم کلانتر آن را در قشون آغامحمدخان رایج کرده و اشاعه داده است.^{۵۴} آنها لوازم مورد نیاز خود را شخصاً تأمین می کردند و دستمزدشان از طریق غارت و چپاول مردم تأمین می شد. کنت دوسرسی در این باره می نویسد: «هر کس باید مابحتاج خود را برای حضور در این لشکرکشی فراهم نماید. در این هنگام چاپیدن مردم جای حقوق منظم سربازان را می گیرد.»^{۵۵}

توپخانه و زنبورک خانه

ارتش سنتی قاجار دارای توپخانه و زنبورک خانه بود. توپ های این دوره بسیار قدیمی هستند؛ این توپ ها یا به زمان شاه عباس برگشته که ایرانیان از پرتغالی ها گرفتند یا توپ های دوره نادری بودند. البته در میان این توپ ها، توپ های روسی نیز دیده می شود که در جنگ با روس ها به غنیمت گرفته شده بودند. به هر حال اوضاع توپخانه ایران مساعد نبود. ژنرال گاردان در گزارش های خود اوضاع توپخانه ایران را چنین توصیف می کند: «توپخانه را به گاو می بندند و برای این صنف ماهرترین افراد را در اختیار می نمایند. لوازم توپ در اصفهان و شیراز و تبریز و مشهد تهیه می شود. در تبریز یکی از بیست عراده توپی که از روس ها گرفته اند در دست قشون است ولی این توپ ها خراب است.»^{۵۶} فابویه راجع به توپخانه ایران می نویسد: «توپخانه ایران اصلاح ناپذیر است بلکه باید از نو آن را درست کرد. در آن زمان ایران نه کارخانه توپ ریزی داشته است و نه زرادخانه و چند توپی که در ایران بود از خارج آورده بودند.»^{۵۷}

گلوله های توپ نیز وضعیت مناسبی نداشتند چرا که در ساختن آنها دقت زیادی نمی شد؛ به همین دلیل این امکان وجود داشت که به هنگام شلیک، گلوله در داخل توپ منفجر شود و جان توپچی و اطرافیان آن را بگیرد. این بدان دلیل بود که گلوله ها علاوه بر مواد زائد و اضافی، ناموزون و خیلی بد ساخته می شدند. گاردان در این خصوص می نویسد: «در مازندران هم گلوله توپ می سازند ولی این گلوله به قدری بزرگ است و بد ریخته می شد که به واسطه سوراخ های کوچک و خرده شن که داخل دارد لوله توپ را خراب می کند و غالباً در همین بیرون آمدن از دهانه توپ می ترکد.»^{۵۸} تعداد نفرات توپخانه یا توپچیان گارد و پادگان های مختلف از ۸۴۰ نفر تجاوز نمی کرد و هیچ کدام تعلیمات واقعی توپخانه را ندیده بودند.^{۵۹} به طور کلی فرسودگی توپ ها، ناموزون بودن گلوله ها، نداشتن تجربه و آموزش لازم برای توپچیان و در نهایت حمل و نقل سخت و به کندی توپ ها سبب

می شد تا توپخانه ایران در این دوره به مانند دوره هاه، قبلی کارآیی لازم را نداشته باشد. علاوه بر توپخانه، ارتش سنتی قاجار دارای زنبورک خانه بود. فابریکه که به همراه هیأت ژنرال گاردان وارد ایران شد و مأمور اصلاح توپخانه ایران گردید، در گزارش های نظامی خود شرحی از زنبورک خانه می دهد و آن را چنین توصیف می کند: «آن نوعی توپ بوده که لوله بسیار کوتاه داشته و گلوله های کوچک در آن می گذاشته اند که هر یک از آنها نیم لیور یعنی تقریباً ۲۵۰ گرم وزن داشته است که به پشت شتر یا استر بار می کردند و به همان اندازه که اثر گلوله آن قطعی نبود، تیر رسی آن هم کم بود.»^{۶۰} تعداد افراد زنبورک خانه ها ۱۵۰۰ نفر بود.^{۶۱} زنبورک و زنبورک خانه ها که در دوره نادرشاه افشار رونق گرفتند، از کارآیی خوبی برخوردار بودند؛ چرا که به هنگام لشکرکشی، زنبورک ها را بر شتر سوار کرده و همواره سریعتر از توپ ها به محل جنگ اعزام می شدند؛ از طرفی به علت حجم کم و سبکی وزن نسبت به توپخانه دارای قدرت مانور بیشتری بودند، به همین دلیل ارتش ایران همواره زنبورک را بر توپ های سنگین ترجیح می داده است؛ این بدان دلیل بود که توپ ها دارای وزن زیادی بودند و از طرفی ایران موقعیت کوهستانی داشت، بنابراین حمل و نقل آنها به راحتی صورت نمی پذیرفت؛ اما زنبورک ها به سبب سبکی وزن و حمل آسان در نقاط مختلف ایران به کار گرفته می شدند. در دوره زندیه نیز این روند ادامه داشت تا اینکه قاجارها نیز استفاده از آن را در ارتش خود ضروری دانستند. زنبورک خانه که زمانی در دوره نادرشاه فوق العاده کارآمد بود، در دوره قاجار کاربردی نداشت زیرا دوره آن به سر آمده بود. حسین محبوبی اردکانی به نقل از تره زل که او نیز عضو هیأت ژنرال گاردان بود، در خصوص کاربرد زنبورک ها می نویسد: «... این توپخانه ها [زنبورک خانه ها] برای راه انداختن صدا خوب است و مصرف دیگری ندارد و نگهداری آن فوق العاده گران تمام می شود.»^{۶۲}

زنبورک خانه در دوره محمدشاه نیز به کار می رفت و قسمتی از توپخانه را تشکیل می داد. بارون فیودورکوروف در این رابطه می نویسد: «توپخانه شتری را، علاوه بر اینکه عملکردش به موقع ضرورت فوق العاده کند است، چه از لحاظ شلیک انحرافی و چه از لحاظ کمبود قدرت گلوله، گمان می رود بتوان سلاح کاملاً بی فایده ای انگاشت.»^{۶۳}

نیروی دریایی

در ارتش سنتی قاجار خبری از نیروی دریایی نبود. ژنرال گاردان در خصوص قوای بحریه ایران

می نویسد: «هیچ قسم آن وجود خارجی ندارد.»^{۶۴} جهانگیر قائم مقامی نیروی دریایی ایران را در اوایل دوره قاجار با یک کلمه توصیف می کند و آن را «هیچ» می پندارد.^{۶۵} جرج کرزن نویسنده کتاب «ایران و قضیه ایران» نبود امکانات پیشرفته نظامی در خلیج فارس را، نقطه ضعف حکومت قاجارها قلمداد کرده است.^{۶۶} در همین رابطه سرپرسی سایکس پا را فراتر نهاده و این موضوع را به کل تاریخ ایران پیوند می دهد. وی در این خصوص آورده است که دولت ایران هیچ گاه یک دولت منظم دریایی نبوده است.^{۶۷} سایکس نمی دانسته است که ایرانیان تمدن نخستین خود را از سواحل خلیج فارس به سایر نقاط جهان گسترش داده اند.

مهندسی جنگ و فنون نظامی

ارتش سنتی قاجار هیچ گونه اطلاعی از فنون مهندسی نداشت. آنان از فنون سنگر بندی و استحکامات نظامی بی خبر بودند. غلامحسین مقتدر در این باره می نویسد: «از فنون مهندسی و سنگر سازی و ایجاد استحکامات به کلی بی بهره بودند، تنها چیزی که از قدیم می دانستند کشیدن یک دیوار گلی به دور دهات بود که در گوشه های آن برج های گلی و مزغل و غیره می ساختند و برای دفاع شهرها اغلب دور آنها خندق می کشیدند.»^{۶۸}

یکی از بزرگترین معایب و محدودیت های ارتش سنتی قاجار، نداشتن نقشه جغرافیایی و ناآگاهی از این موضوع بود؛ به طوری که ژنرال گاردان در گزارش های خود می نویسد: «هیچ قسم نقشه ای در ایران موجود نیست.»^{۶۹} گاسپار دروویل در ارتباط با اینکه فرماندهان ایرانی تاکنون نقشه های جغرافیایی ایران را ندیده اند و از ارزش و اهمیت این موضوع بی اطلاعند می نویسد: «... سپردن فرماندهی به اشخاص لایق که لااقل تصویری از جغرافیای محل داشته باشند چقدر حایز اهمیت است. اضافه می کنم که هیچ یک از ژنرال های ایرانی از این موضوع اطلاع ندارند. اغلب آنها هرگز نقشه های جغرافیایی را به چشم ندیده اند. علاوه بر این اگر هم نقشه کامل می بود برای اشخاصی که ابتدایی ترین تصویری را از آن ندارند نمی تواند قابل استفاده باشد. این گونه اشخاص چنانچه در برابر نقشه ای قرار بگیرند خواهند پرسید که معنی این خطوط ناهنجار چیست و به چه درد می خورد.»^{۷۰}

در ارتش سنتی خبری از برنامه ریزی جنگ و جنگیدن نبود. عملیات جنگی و شیوه رزم عبارت بود از: حرکات سریع و بدون نقشه در پیرامون واحدهای دشمن، هجوم ناگهانی به اردوگاه و به غنیمت بردن آذوقه، تغییر مجاری آب ها و پر کردن چاه ها برای جلوگیری از استفاده آنها توسط دشمن و

در نهایت حمله به واحدهایی که خسته و درمانده شده بودند تا آنان را از پای در آورند.^{۷۱} تشکیل شوراها، جنگی و مذاکرات آنها به ظاهر محرمانه بود اما در اصل کاملاً علنی بود. فرمانده کل نیروها به هنگام جنگ، بزرگان، شاهزادگان و وزیران را برای مشاوره در یک مکان گرد می آورد اما موضوع مورد بحث هر چه بود- بنا به رسم کشور- نوکران همیشه دم در و حتی داخل اتاق شورای جنگ می ایستادند، در نتیجه اندکی بعد همه سربازان از عملیات نظامی و تصمیمی که درباره آن گرفته شده بود آگاه بودند و امکان محرمانه نگاهداشتن آن تصمیمات وجود نداشت. گاسپار دروویل در کتاب «سفر در ایران» نحوه تشکیل شورای جنگی ارتش سنتی ایران را چنین توصیف می کند: «طرز تشکیل شورای جنگ و مشورت درباره عملیات جنگی هم ویژگی های خاص و به خصوص محرمانه بودن خود را دارد و با وجود ضررهایی که از این راه متوجه آنها شده است تا کنون موفق به تغییر روشهای معمول نگردیده اند. ممکن است تصور شود نقشه هایی که ولیعهد [عباس میرزا] طرح می کند، جنبه کاملاً محرمانه دارد و آن چه درباره آن گفته و شنیده می شود، در پشت درهای بسته صورت می گیرد، اما در عمل موضوع دقیقاً بر عکس است. در این موارد شاهزاده، بزرگان و وزیران را گرد می آورد و با آنها وارد بحث می شود. صرف نظر از نتیجه مشاوره طبق رسوم کشور نوکرها دائماً پشت در و گاهی توی اتاق می ایستند ... نتیجه آن که پس از پایان هر گرد هم آیی بسیار محرمانه که در آن نقشه های عملیاتی به تصویب می رسد، دو ساعت بعد خبرش در تمام اردو می پیچد ... از این رو روس ها از آنچه بر ضد آنها تصمیم گرفته می شود اطلاع می یابند و خود را آماده پذیرایی از ایرانی ها می نمایند.»^{۷۲}

نظم و انضباط

نظم و انضباط در ارتش سنتی وجود نداشت. در اردوگاه بی نظمی کامل حکمفرما بود و اردو از هر طرف قابل نفوذ بوده و کوچکترین مانعی بر ضد حمله دشمن وجود نداشت. برقراری پاسدار برای تأمین اردوگاه معمول نبود. هنگام جنگ هیچگونه ارتباط و پیوستگی میان قسمت ها موجود نبوده و هر قسمت بنا به دستور و دلخواه فرمانده خود می جنگد، بدون اینکه متوجه مقصد و هدف اصلی عملیات باشد.^{۷۳} لباس متحدالشکلی در ارتش سنتی رایج نبود. از بین نظامیان تنها جانبازها و نگهبانان شخصی شاه لباس یکنواختی داشتند، سایر افراد سواره نظام و پیاده نظام هر کدام به میل و فراخور حال خود لباس های متفاوت می پوشیدند.^{۷۴} جمیل قوزانلو نیز در خصوص نظم و انضباط

و لباس نظامیان در ارتش سنتی قاجار می نویسد: «نظامنامه ثابت و لباس نظامی یک جور هم در میان نبود.»^{۷۵}

روش سربازگیری و وضعیت آنان

غلامحسین مقتدر در خصوص روش سربازگیری در ارتش سنتی قاجار، معتقد است که هیچ گونه قاعده و قانون خاصی وجود نداشته است. «در طرز سربازگیری هیچ قاعده ای منظور نمی شد و چندین طبقه از خدمت سربازی معاف بودند و این خدمت بیشتر به دهاتیان تحمیل می گردید. برای گرفتن سرباز از هیچگونه تمدی و اجحاف نسبت به مردم دهات فروگذار نمی کردند...»^{۷۶} جهانگیر قائم مقامی طی تحقیقاتی که در این زمینه به عمل آورده معتقد است که سربازگیری در اوایل دوره قاجار به دو گونه داوطلب و اجباری صورت می گرفته است. وی در این خصوص می نویسد: «در آرشبو تاریخی ارتش فرانسه هم گزارش دیگری به تاریخ ۱۲۴۶ قمری (۱۸۳۱م) و مقارن با سال های آخر سلطنت فتحعلیشاه موجود است که در آن نیز راجع به طرز سربازگیری در ایران نوشته شده: «نحوه سربازگیری در ایران به روش ملوک الطوائفی است، هر استان و شهرستان، به استثناء چند شهر، باید عده ای سوار با اسب بدهد و اگر سربازی فرار کند یکی از بستگان را به جای او به خدمت سربازی خواهند برد.»^{۷۷} قائم مقامی در ادامه می نویسد: «... اگر ناحیه شهرستانی که باید تمدادی سرباز بدهد، به علتی از فرستادن سرباز خودداری می کرده است، برابر قرارداد و صورت دیوانی بایستی به ازای هر سرباز مبلغی وجه نقد بمنوان «پیشکش» به خزانه شاه و یا ولیعهد پردازد تا با آن پول از محل دیگر سرباز فراهم نمایند.»^{۷۸} سربازگیری بدین گونه تا خاتمه سلطنت محمد شاه (۱۲۶۴ق) بی آنکه نام و عنوان مخصوصی داشته باشد معمول بود.^{۷۹}

وضعیت سربازانی که به خدمت اعزام می شدند مساعد نبود و در یک جمله در حالت فلاکت بار و فقیرانه ای به سر می بردند. بارون فیودورکورف سرباز ایرانی را چنین توصیف می کند: «به تصویر کشیدن یک سرباز کار دشواری نیست. سر سرباز، به جز زلف شقیقه ها و کاکل، تراشیده و با کلاه سیاه از پوست بره پوشیده است. از این جا پیداست که سر یک سرباز با سر کارمندان دولت و دیگر مردم هیچ فرقی ندارد. اونیفرم سرخ یک دکمه دامن گشاد به تنش زار می زند و قیافه غمزده سرباز که در این پوشش نامأنوس محصور است، دلیل بارزی است که از آن پوشش خود خوشش نمی آید. شلوار گشاد سفیدی که پاچه های آن در پایین چین خورده و تا نیمه ساقی پا، با بند کفش هایی صندل

مانند بسته شده است ... بند حمایل و قطار فشنگ به شکل ضربدر روی سینه اش قرار دارد و تفنگ بزرگ با سنگینی خود، گویی او را به زمین فشار می دهد. تمام این ساز و برگ به صورت ناموزون بر پیکر او تکیه دارد.^{۸۱}

درجه های نظامی، قسمت های نظامی و نحوه ترفیع درجه های نظامی

درجه ها و قسمت های نظامی در این دوره، همان درجه ها و اصطلاحات دوره صفویه بود. درجه های نظامی این دوره عبارت بودند از: نایب (ستوان)، سلطان (سروان)، یاور (سرگرد)، سرهنگ و سرتیپ. قسمت های نظامی شامل: رسد (دسته)، فوج (هنگ) و تیپ می شدند.^{۸۱}

در زمینه ترفیع درجه های نظامیان هیچ گونه قانون و نظم خاصی وجود نداشت. چنان که یک نفر «اون باشی» ممکن بود به سرتیپ مقام یوزباشی و حتی درجه «مین باشی» را به دست آورد، چرا که برای به دست آوردن این عنوان کافی بود که ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر را به دور خود جمع کند و آنها را تحت فرمان خود قرار دهد.^{۸۲} با توجه به سفرنامه اوژن فلاندن می توان دریافت که نداشتن قانون و نظم خاص در خصوص ترفیع درجات نظامیان فقط مربوط به اوایل دوره قاجار نبوده بلکه تا زمان محمد شاه و شاید تا دوره ناصرالدین شاه وضع بدین گونه ادامه داشته است. اوژن فلاندن در این راستا می نویسد: «درجات نظامی و ارتش ایران مانند اروپا است ولیکن نظم و ترتیبی در درجه دادن نیست و بر حسب لیاقت که اصل و اساسی و پایه ارتش بدان وابسته است نمی دهند بلکه بیشتر بر حسب تمایل شخصی یا دسایس داده می شود. مثلاً شاهدگان و خان هایی هستند که از نظام بویی نبرده ولی درجات بلند مرتبه ای را حائزند.»^{۸۳}

کارپردازی و تدارکات جنگ

در ارتش سنتی اداره کارپردازی اصلاً وجود نداشت. انبارها و ذخایر جنگی در میان نبود. به طور کلی ارگانی برای جمع آوری آذوقه، علیق و تشکیل مراکز تدارکاتی نبود. ژنرال گاردان در خصوص تهیه علیق و علوفه برای اسب های سواره نظام و دیگر حیوانات مورد استفاده ارتش سنتی می نویسد: «تهیه علیق اسب را ایرانی ها نمی دانند فقط انبار کردن کاه در آبادی های خارج شهر معمول است و زمستان از آن نقاط به شهر کاه می آورند و چون تهیه انبار علیق مرسوم نیست فقط در مواقع وجود علف به خارج می روند...»^{۸۴} به علت نبود انبارهای مناسب به منظور جمع آوری و انبار علوفه، ارتش

فقط در بهار و پاییز که در دشت ها علف پیدا می شد اقدام به اردو کشی می کرد.

نیروهای نظامی این دوره فاقد بیمارستان های نظامی بودند؛ چنانچه به هنگام جنگیدن سربازان مجروح می شدند، خبری از پزشکان و بیمارستان های نظامی نبود، متعاقب آن احتمال تلف شدن مجروحان زیاد بود. در این دوره دلاک ها و سلمانی ها جای جراحان و پزشکان را پر کرده بودند. گاردان در گزارش های خود در این باره آورده است: «مریضخانه به هیچ وجه در ایران نیست، در آبادی های خارج شهر فقط بعضی از مردم به عنوان دلاکی این حرفه را از پدر ارث می بردند و به گرفتن خون و سایر اعمال جراحی می پردازند.»^{۸۵}

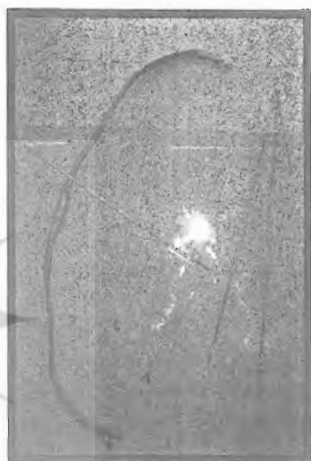
اوضاع نامساعد نیروی های نظامی ایران در این دوره، زمانی مورد توجه دولتمردان قاجاری قرار گرفت که ارتش ایران با چنین وضعیتی به جنگ روس ها رفت. شکست های پیاپی نیروهای نظامی ایران از روس ها سبب شد تا، شاهزاده اصلاح طلب قاجار، عباس میرزا در راستای نوسازی نیروهای نظامی ایران تلاش نمایند.

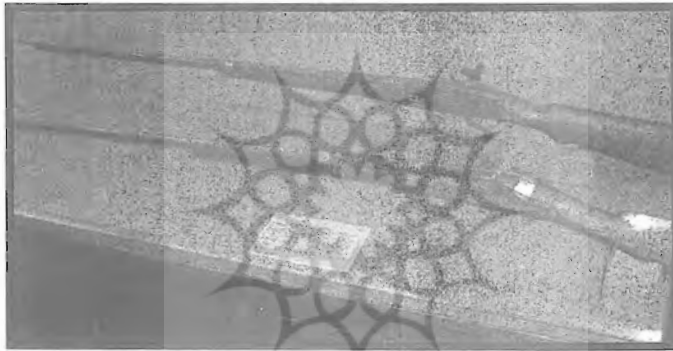
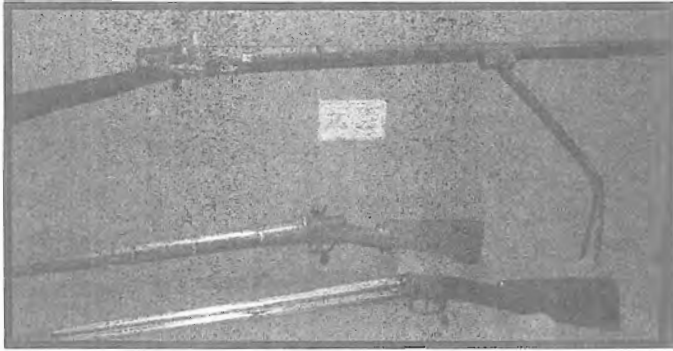
نتیجه

ارتش ایران در اوایل دوره قاجار ساختاری کاملاً سنتی داشته، از تکنولوژی مدرن روز بی بهره بود. نیروهای نظامی ایران در زمان آقامحمدخان قاجار بازمانده ارتش دوران نادری بودند و سازمان و جنگ افزار آنها در برابر دگرگونی هایی که در امور و سازمان های ارتشی در اروپا در سده هیجدهم پیش آمده بود بسیار کهن و ناسودمند می نمود. در دوره فتحعلیشاه، به همت عباس میرزا، قسمت کوچکی از ارتش قاجار به سبک و سیاق نظامیان اروپا تحت تعلیم و تربیت قرار گرفت، اما بخش عظیمی از سپاه ایران همچنان غرق در سنت های کهن باقی مانده و از تکنولوژی نظامی نوین به دور ماند. این روند تا دوره محمد شاه نیز ادامه می یافت، به گونه ای که ارتش سنتی و ارتش مدرن در کنار یکدیگر به کار خود می پرداختند. بی اطلاعی ایرانیان از اوضاع جهان و ناآگاهی آنان از پیشرفت علوم نظامی سبب شده بود تا ساختار ارتش ایران در این دوره همچنان سنتی و قدیمی باقی بماند. فرماندهان نظامی و سربازان آموزش ندیده، از جنگ و جنگیدن چیزی جز حمله به طرف دشمن و از پای درآوردن آنها توسط سلاح های فرسوده ای که در دست داشتند، نمی دانستند. این همان چیزی بود که ارتش ایران را در اوایل دوره قاجار در مقابل هجوم بیگانگان ناکام می ساخت. ارتشی که می بایست حافظ امنیت، آسایش جامعه و دفاع از تمامیت کشور باشد، در دوره فتحعلیشاه و محمد شاه

کارایی لازم را نداشت. نظامیان سنتی شاید در سرکوب شورشی‌ها و قیام‌هایی که در درون ایران سر بر می‌آورد می‌توانست سربلند و پیروز باشند، اما این ارتش به هیچ وجه نمی‌توانست در مقابل هجوم نیروهای نظامی بیگانگانی چون روسیه و انگلیس ایستادگی کند؛ چنانکه در جنگ با روس‌ها با شکست‌های پیاپی مواجه شد و به دنبال آن فکر اصلاحات نظامی را در سر برخی از دولت‌مردان قاجاری از جمله شاهزاده عباس میرزا انداخت.

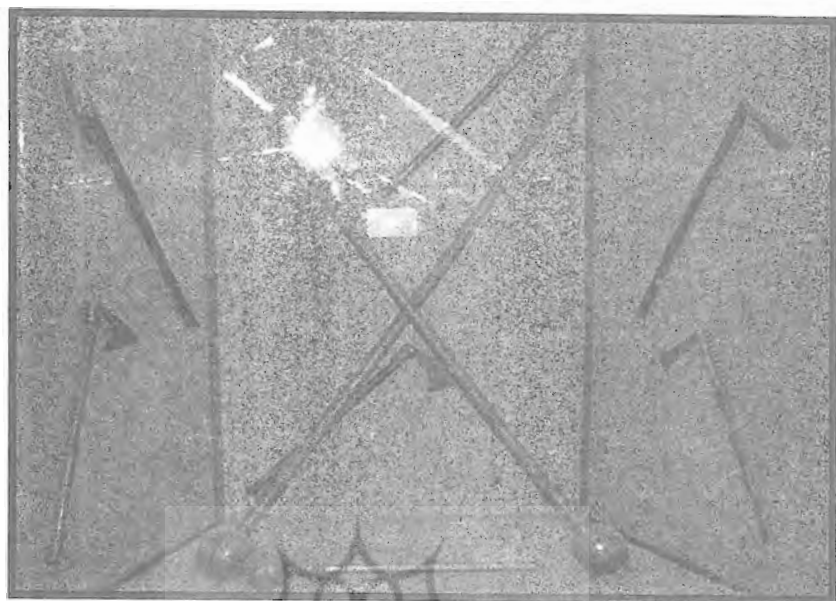
تصاویری از جنگ افزارهای ارتش سنتی قاجار (تهیه شده در موزه عقیق آباد شیراز)





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پی نوشت ها و ارجاعات:

- ۱- ذکاء، یحیی. ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی. تهران: انتشارات شورای ارتشی جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰، ص ۲۳۵.
- ۲- دوگاردان، کنت آلفردو. مأموریت ژنرال گاردان در ایران. ترجمه عباس اقبال، تهران: نگاه، چ دوم، ۱۳۶۲، ص ۶۴.
- ۳- آوری، پیترو؛ همیلی، گاوین؛ ملویل، چارلز. تاریخ ایران به روایت کمبریج، دوره افشار، زند و قاجار. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶-۲۰۵.
- ۴- فتحعلی خان پسر شاه قلی خان، از طایفه اشاقه باش / قوانلو در سال ۱۱۰۴ هـ ق متولد شد. در جوانی به ریاست قوم خود رسید و بر اثر دلاوری و کاردانی، قدرت بسیاری در گرگان و استرآباد به هم رسانید و با حکام و بیگلربیگان آن منطقه منازعاتی کرد.
- ۵- محمد حسن خان فرزند فتحعلی خان قاجار بود که فرمانروایی ایل اشاقه باش را نیز بر عهده داشت. وی حملات خود را به پایگاه های دولتی متزلزل آن زمان آغاز کرد. در این جنگ ها، نادر قلی و لشکریان او هدف اساسی بود. او پس از مرگ نادرشاه استرآباد را مسخر شد و یک سال پس از آن با عادل شاه افشار که خود را جانشین نادر شاه می شمرد، در خراسان جنگید.
- ۶- حسین قلی خان جهانسوز، فرزند محمد حسن خان قاجار در سال ۱۱۴۶ هـ ق متولد شد. پس از آنکه محمد حسن خان به قتل رسید، کریم خان زند نظر به احترامی که برای او قائل بود فرزنداناش را به شیراز برد تا به احترام و در آسایش زندگی کنند. حسین قلی خان از کریم خان زند درخواست کرد که او را به حکومت دامغان محسوب و برادرش مرتضی قلی خان را نیز به نیابت وی اعزام کند؛ خان زند این تقاضا را پذیرفت و همین که حسین و برادرش مرتضی قلی خان را به دامغان رسیدند با ایلات قاجار و ترکمان روابطی برقرار کردند و سر به طغیان برداشتند. حسین قلی خان با لقب جهانسوز شاه با کمک برادرانش بر حاکم مازندران دست یافت و او را به قتل رسانید و در بابل سلطنت خود را اعلام نمود.
- ۷- ورهرام، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار، ص ۱۰۴.
- ۸- دروویل، سفر در ایران، ص ۲۴۹.
- ۹- کرزن، جرج. ایران و قضیه ایران. مترجم غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و

- فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۷۳۰.
- ۱۰- کدی، نیکی، آر. ایران دوران قاجار و بر آمدن رضاخان ۱۳۰۴-۱۱۷۵. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ج اول، ۱۳۸۱، ص ۵۲.
- ۱۱- تکمیل همایون، ناصر. تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، شکل گرفتن نیروهای نظامی در آغاز دوره قاجاریه. ج اول، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱-۱۱۰.
- ۱۲- اجلالی، فرزاد. بنیان حکومت قاجار (نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن). تهران: نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۴.
- ۱۳- کمیته تاریخ نظامی. تاریخ ارتش نوین ایران. ج اول، تهران: ارتش، بی تا، ص ۶.
- ۱۴- قائم مقامی، جهانگیر. تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی. تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۲۶، ص ۱۵.
- ۱۵- ورهرام، غلامرضا. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: مبین، ۱۳۶۷، ص ۱۰۴.
- ۱۶- فلاندن، اوژن. سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسین نور صادقی، تهران: اشراقی، ج سوم، ۲۵۳۶، ص ۱۵۳.
- ۱۷- مقتدر، غلامحسین. تاریخ نظامی ایران. تهران: دانشکده افسری، ۱۳۱۹-۱۳۱۸، ص ۲۴۰.
- ۱۸- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۱.
- ۱۹- دروویل، گاسپار. سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانویز، ج دوم، ۱۳۶۵، ص ۲۵۹.
- ۲۰- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۲.
- ۲۱- فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ص ۱۴۸.
- ۲۲- پاکروان، امینه. آغا محمد خان قاجار. ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: زوار، ۱۳۴۸، ص ۱۸.
- ۲۳- فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ص ۱۴۸.
- ۲۴- مقتدر، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۴۱.
- ۲۵- قوزانلو، جمیل. تاریخ نظامی ایران. ج دوم، تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۱۵، ص ۶۹۴.
- ۲۶- مقتدر، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۴۱.
- ۲۷- فیودورکوف، بارون. سفرنامه بارون فیودورکوف. ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: انتشارات

- فکر روز، ۱۳۷۲، ص ۱۶۷.
- ۲۸- فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ص ۱۴۸.
- ۲۹- همان، ص ۱۴۸.
- ۳۰- قوزانلو، تاریخ نظامی ایران، ج دوم، ص ۶۹۶-۶۹۵.
- ۳۱- احمدی، ذبیح الله. تأثیر غرب در ارتش ایران در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار (علل، عوامل، پیامدها)، استاد راهنما: رضا شعبانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۵۰.
- ۳۲- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۲.
- ۳۳- دروویل، سفر در ایران، ص ۲۵۹.
- ۳۴- همان، ص ۲۶۰.
- ۳۵- وهرام، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار، ص ۱۰۵.
- ۳۶- دروویل، سفر در ایران، ص ۲۶۱.
- ۳۷- احمدی، تأثیر غرب در ارتش ایران در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار (علل، عوامل، پیامدها)، ص ۵۱.
- ۳۸- وهرام، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار، ص ۱۰۵.
- ۳۹- دروویل، سفر در ایران، ص ۲۶۱.
- ۴۰- همان، ص ۲۶۱.
- ۴۱- «آت» در زبان ترکی به معنی اسب و «آتلی» به معنی اسب سوار است.
- ۴۲- باقری کهورق، علی، جامعه و حکومت در ایران (کتاب اول: دوران قاجار). بی جا: نشر بین الملل، ۱۳۷۱، ص ۷۸-۸۸.
- ۴۳- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر (از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه). ج اول، تهران: بنیاد، ج دوم، ۱۳۳۵، ص ۲۱۰.
- ۴۴- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۱.
- ۴۵- نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر (از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه)، ص ۲۱۰.

- ۴۶- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۱.
- ۴۷- دروویل، سفر در ایران، ص ۲۶۶.
- ۴۸- اسکات وارینگ، ادوارد؛ و دیگران. ده سفرنامه. به کوشش و ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید، ۱۳۶۹، ص ۲۰۵.
- ۴۹- گاه (ترکی).
- ۵۰- فیودورکوف، سفرنامه بارون فیودورکوف، ص ۱۶۳.
- ۵۱- ورهرا، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار، ص ۱۰۶.
- ۵۲- مقتدر، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۴۰.
- ۵۳- دوسرسی، کنت. ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م. ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸.
- ۵۴- تکمیل همایون، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، شکل گرفتن نیروهای نظامی در آغاز دوره قاجاریه، ص ۱۱۱.
- ۵۵- دوسرسی، ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ میلادی، ص ۱۰۸.
- ۵۶- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۲.
- ۵۷- نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر (از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه)، ص ۲۱۰.
- ۵۸- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۳.
- ۵۹- مقتدر، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۴۳.
- ۶۰- نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر (از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه)، ص ۲۱۱.
- ۶۱- مقتدر، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۴۳.
- ۶۲- محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران. ج اول، تهران: دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۷۰، ص ۵۹.
- ۶۳- فیودورکوف، سفرنامه بارون فیودورکوف، ص ۱۶۶-۱۶۵.
- ۶۴- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۶.

- ۶۵- قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی، ص ۱۵.
- ۶۶- حقیقی، خلیل. انگلستان، کرزن و خلیج فارس. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۸۸، ص ۸۶.
- ۶۷- همان، ص ۸۶.
- ۶۸- مقتدر، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۴۵.
- ۶۹- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۵.
- ۷۰- دروویل، سفر در ایران، ص ۲۵۲.
- ۷۱- بینا، علی اکبر. تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران. ج اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۸۴.
- ۷۲- دروویل، سفر در ایران، ص ۲۵۳.
- ۷۳- مقتدر، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۴۵.
- ۷۴- همان، ص ۲۴۴.
- ۷۵- قوزانلو، تاریخ نظامی ایران، ص ۶۹۳.
- ۷۶- مقتدر، تاریخ نظامی ایران، ص ۲۴۲.
- ۷۷- قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی، ص ۶۷-۶۸.
- ۷۸- همان، ص ۶۸.
- ۷۹- همان، ص ۶۹.
- ۸۰- فیودورکوف، سفرنامه بارون فیودورکوف، ص ۱۶۴.
- ۸۱- علی بابائی، غلامرضا. تاریخ ارتش ایران (از ۵۵۸ میلادی تا ۱۳۷۵ شمسی). تهران: آشیان، ۱۳۸۵، ص ۵۴.
- ۸۲- ورهرام، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار، ص ۱۰۵.
- ۸۳- فلاندن، سفرنامه اوزن فلاندن به ایران، ص ۱۵۳.
- ۸۴- گاردان، مأموریت ژنرال گردان در ایران، ص ۷۴.
- ۸۵- همان، ص ۷۴.

منابع و مأخذ:

- ۱- آوری، پیتز؛ همیلی، گاوین؛ ملویل، چارلز. تاریخ ایران به روایت کمبریج: دوره افشار، زند و قاجار. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی، ۱۳۸۷.
- ۲- اجلالی، فرزام. بنیان حکومت قاجار (نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن). تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
- ۳- احمدی، ذبیح الله. تأثیر غرب در ارتش ایران در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار (علل، عوامل، پیامدها). استاد راهنما: رضا شعبانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۴- اسکات وارینگ، ادوارد؛ و دیگران. ده سفرنامه. به کوشش و ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید، ۱۳۶۹.
- ۵- باقری کبوری، علی. جامعه و حکومت در ایران، (کتاب اول: دوران قاجار). بی جا: نشر بین الملل، ۱۳۷۱.
- ۶- بینا، علی اکبر. تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران، ج اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ۷- پاکروان، امینه. آغا محمد خان قاجار. ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: زوار، ۱۳۴۸.
- ۸- تکمیل همایون، ناصر. تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، شکل گرفتن نیروهای نظامی در آغاز دوره قاجاریه. ج اول، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۶.
- ۹- حقیقی، خلیل. انگلستان، کرزن و خلیج فارس. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۸۸.
- ۱۰- دروویل، گاسپار. سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانیز، ج دوم: ۱۳۶۵.
- ۱۱- دوسرسی، کنت. ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م. ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۱۲- ذکاء، یحیی. ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی. تهران: انتشارات شورای ارتشی جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰.
- ۱۳- علی بابائی، غلامرضا. تاریخ ارتش ایران (از ۵۵۸ میلادی تا ۱۳۷۵ شمسی). تهران: آشیان، ۱۳۸۵.

- ۱۴- فلاندن، اوژن. سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسین نور صادقی، تهران: اشراقی، چ سوم، ۲۵۳۶.
- ۱۵- فیودورکوف، بارون. سفرنامه بارون فیودورکوف. ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۲.
- ۱۶- قائم مقامی، جهانگیر. تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی. تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۲۶.
- ۱۷- قائم مقامی، جهانگیر. تاریخچه سربازگیری در ایران. مجله بررسی های تاریخی، نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران، سال دوم، شماره دوم، تیرماه ۱۳۴۶.
- ۱۸- قوزانلو، جمیل. تاریخ نظامی ایران. چ دوم، تهران: شرکت مطبوعات، ۱۳۱۵.
- ۱۹- کرزن، جرج. ایران و قضیه ایران. مترجم غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۲۰- کدی، نیکی، آر. ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان ۱۳۰۴-۱۱۷۵. ترجمه مهدی حقیقتخواه، تهران: ققنوس، چ اول، ۱۳۸۱.
- ۲۱- کمیته تاریخ نظامی. تاریخ ارتش نوین ایران. چ اول، تهران: ارتش، بی تا.
- ۲۲- گاردان، کنت آلفردو. مأموریت ژنرال گاردان در ایران. ترجمه عباس اقبال، تهران: نگاه، چ دوم، ۱۳۶۲.
- ۲۳- محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران. چ اول، تهران: دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۷۰.
- ۲۴- مقتدر، غلامحسین. تاریخ نظامی ایران. تهران: دانشکده افسری، ۱۳۱۹-۱۳۱۸.
- ۲۵- نیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر (از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین یا روسیه). چ اول، تهران: بنیاد، چ دوم، ۱۳۳۵.
- ۲۶- ورهرام، غلامرضا. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران: مبین، ۱۳۶۷.